

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن د هیم از آن به که کشور به دشمن د هیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

تیمورشاه تیموری

المان - 7 جنوری 2013

در باره انتخاب ملک الشعراء

درین ایام که بعد از وفات مرحوم ملک الشعراء هاتف صاحب جایگاه شان خالی مانده، دوستانی چند در باره جانشینی آن مرحوم ابراز نظر کرده اند که من نیز خواستم خود را در موضوع شریک نموده سطری چند در باره بنویسم:

ملک الشعراءها در گذشته و حال:

چنانکه بهمه معلوم است در سنوات ماضی ملک الشعراءها در، دربار شاهان میبودند و شعراء تنها مأمن امن و افتخاری که در ذهن داشتند دربار شاهان بود، و شاهان نیز برای اینکه ایام عاطل و باطل خود را که بعد از وفق و رفق امور مملکت بحد کافی در اختیار داشتند، میخواستند بخوشی بگذرانند و سرگرمی خوبی داشته باشند، به جلب و جذب شعراء متوصل میشدند. شعراء حتی از فاصله های دور همین که آوازه شعر دوستی و شاعرپروری یکی از شاهان را میشنیدند، بدانسو روی می آوردند. عبدالرحیم احمد پروانی در کتاب "گنجینه نفائس" خود مینویسد:

گویند اولین بار که «کاتبی نیشاپوری» برای ملاقات «بایسنقر بن شاه رخ میرزا» از نیشاپور به هرات آمد، در باغ محل اقامت «بایسنقر» وارد شد. پادشاه دید که شخصی بغایت قوی هیکل و طویل قامت با دستار پاره پاره بر سر و جامه ساربانان در بر، می آید. به او گفت: تو چه کسی و از کجا می آئی؟ او جواب داد: من مردی شاعر پیشه ام و از ولایت نیشاپور می آیم. پادشاه گفت: مناسب قامت و دستار خود بیتی بگوی. او گفت:

قَد بلند دارم، دستار پاره پاره

چون آشیان لگلك، بر كله مناره

پادشاه بخندید و او را طلبید و در سلک شاعران درگاه جایش داد. بالعموم روزگار پادشاهان به دو شکل میگذشت. یا در حال سکون و امن بود که شاعران باید اشعار بزمی میگفتند. یا در حال رزم بود که شاعران باید اشعار رزمی و حماسی میگفتند.

در روایات آمده است که شاعران در بارگاه شاهان بزرگ و شعر دوست سه نوع موقف و جایگاه را حائز بودند: اول شاعران ورزیده و آزمایش شده که اینها در نزدیکی تخت شاه دارای کرسی بودند و جلوس میکردند.

دوم: شاعران درجه دوم بودند که اینها کرسی نداشتند و در روی فرش مینشستند.

سوم: شاعرانی بودند که اجازه نشستن نداشتند و همیشه در قطارهای دوره ئی ایستاده میبودند. با سرودن یک شعر نغز و گفتن یک نکته و یا لطیفه موزون شاعران درجه سوم میتوانستند به درجه دوم و شاعران درجه دوم به درجه اول ارتقاء کنند. همچنان از پرکردن دهن شاعران با طلا و جواهر و وزن کردن شان با طلا و نقره حکایتیهای گفته شده.

اکنون ما عظمت و شوکت و دبده ملک الشعرائی چنین درباری را تصور کرده میتوانیم که با لباس فاخر و کرسی مجلل از همه نزدیکتر در نزد شاه جا دارد و به او امر و نواهی شاه درباره دیگر شاعران شرکت میورزد و سرنوشت شاعران تازه وارد، بدست اوست.

اکنون ببینیم ملک الشعرای برون مرزی و یا جلای وطن ما با این رعایای بی میل و بی اشتیاق، چه حالی خواهند داشت؟ در جامعه دور از وطن ما فرهنگ مطالعه وجود ندارد. من نمیگویم به شعر دلچسپی وجود ندارد. وجود دارد اما کسی درین راه کوچکترین زحمت و یا مصرف مالی را متحمل نمیشود. تعداد زیادی از شاعران به مصرف خود مجموع اشعار شان را به چاپ رسانیده اند و برای اشاعه و فروش در دکانها گذاشته اند. اما از هزار جلد آنها اقلاً پنج جلد به فروش نرسیده است و بعد از مدتهای مدیدی که سپری شده، کتابهای شان با علاوه یک مقدار گرد و خاک برای شان مسترد شده و یا مالک کتاب دوباره آن دکان را نیافته است. یک تعداد از هنردوستان و وطنپرستان مجله های ماهوار و یا اخبار هفته وار را به زحمت فراوان بدست نشر سپرده اند، اما نسبت کمبود مشترکین و فقدان مالی به زودی از بین رفته است. جوانان ما که شعر را بجای خود بگذارید، به خط و کتابت زبان مادری شان آشنائی ندارند؛ پس از چه کسی انتظار حرمت شعر و شاعری و یا احترام ملک الشعراء و یا شاعران را باید داشت؟

در مملکت عزیز خود ما و مملکت همزبان ما ایران نیز درین اواخر ملک الشعراءها وجود داشته اند از قبیل جناب قاری عبدالله و استاد صوفی عبدالحق بیتاب، و در ایران ملک الشعراء بهار که شاید قبل از اینها نیز ملک الشعراءهائی هم بوده باشند. چنانچه بهمین سلسله جناب مرحوم هاتف صاحب نیز از طرف ادب دوستان برون مرزی یعنی ساکنان کانادا، امریکا و اروپا ملک الشعراء شناخته شده که برحمت حق پیوستند. اما ابهاماتی در مورد لقب ملک الشعرائی هاتف صاحب و یا کسی که بعد از او به این مقام مفتخر میشوند، موجود است که باید بر آن روشنی انداخته شود..

اول: لزوم و انگیزه انتخاب جناب هاتف صاحب به این صفت چه بوده، از کجا نشأت کرد و بکجا به نتیجه رسیده است؟

دوم: پروسیجر و تخنیک این انتخاب چگونه بوده، توسط چه کسانی از شعراء و اهل دانش صورت گرفته و یا بکدام شکل و یا طریق دیگر بوده؟

سوم: این انتخاب خاص برون مرزی بوده و مثل حکومتهای سیاسی جلا از وطن، صورت گرفته و یا داخل مملکت نیز تا حدی بعضی از مقامات ذربط از آن باخبر بوده اند؟

چهارم: این ملک الشعراء که ساحة نفوذ آن پاشان و تمام ممالک امرکا، اروپا و کانادا را در بر داشته مرکز آن در کجا و وظائف آن چه میباشد؟

اگر سخن بالای انتخاب جناب اسیر صاحب به این مقام و منزلت باشد، هرگاه دیگران او را ملک الشعراء یعنی پادشاه شعر و سخن پیشنهاد کنند، من او را خدای شعر و سخن پیشنهاد میکنم.

جناب اسیر صاحب از گذشته های دور از ایام جوانی با طبع خداداد به شعر گفتن آغاز و الی اکنون که اکنون است با حساسیت و جذابیت کامل شعر میگویند. او یک دیوان 450 صفحه ئی دارد که اشعارش مانند آب زلال و شفاف بدون کدورت و قید و ابهام در جریان است و بهمین مقدار اشعار نشرناشده نیز دارد. شاعر متعهد به اوزان عروضی و معیاری کلاسیک است و واقعاً شیوا و جذاب شعر میسرایند. او در آتش عشق وطن پروانه سان میسوزد و به حقوق و آزادی زنها بیحد و حصر احترام دارد. در موضوعات سیاسی آنچه را به نفع مردم و مملکت خود میداند سهم میگیرد. از نگاه سجایای شخصی، مهربان، مردم دوست و متواضع است و چنانچه خودش میگوید، اسیر همه کس و همه چیز است. اسیر محبت های همگان.

اما آنچه طرف تنقید من است، لزوم موجودیت و انتخاب یک ملک الشعراء در خارج از مملکت است در حالی که ما به تناسب کل نفوس مملکت یک اقلیت بسیار جزئی میباشیم. آیا مردم ما به این ارزش شعری رسیده اند که در هر جماعت 16 هزار و یا 20 هزار نفری یک

ملک الشعراء انتخاب کنند؟ امیدوارم حضرات گرام که وارد درین قضیه هستند، در تمام این موارد روشنی کافی بیندازند!!!